

سال ۶۵:

راهی بس دشوار فراروی رژیم ولایت فقیه

آزمونی دیگر برای چپ

تلاش اخیر رژیم در بسیج عمومی بدنبال کشف این نکته‌ی بدیع در دو ماه قبل که هیچ اشکال شرعی در بسیج دختران وجود ندارد، گویای وضعی است که رژیم خود و کشور را در آن گرفتار کرده است. زدن به سیم آخر ۰۰۰ تا ببینیم و ببینند که بعد از آن چه می‌شود.

پروسه‌ی نامیون "تکامل انقلاب" در سال گذشته حرکت پراعوجاج خود را به شکلی اطوار گونه‌آدمه داد و انقلاب در انقلابی که با بهمن و گروگان گیری آغاز شده و ادامه یافته بود در "انقلاب ششم" صرفاً به ابقاء سرایدار مفلوکی بنام مهندس موسوی در پست نخست وزیری رضایت داد و نشان داد که ته دیگر انقلاب های مکرر به چه رسوب متعفن رسیده است. انقلاب ششم، ابقاء موسوی!

این ابقاء اما، از لحاظی وضع درونی رژیم را آشکارتر ساخت و معیارهای دقیق تری برای پیش بینی حرکات آینده بدست داد. مهم ترین عامل در اینجا شکل گرفتن بیشتر و متشکل شدن (از لحاظ سیاسی) بخش وسیعی از نیروهای بینابینسی حاکمیت در لوای مهدوی کنی بود، بطوری که اکنون می‌توان گفت که بجز جناح "رادیکال" و راست قسمت وسیعی از خط میانه به یک نوع هماهنگی و اتحاد سیاست واحد دست یافته است (۱). نطفه‌ی اولیه‌ی این خط در حقیقت در زمان حیات بهشتی بسته شد و فرد موثر غیر روحانی آن - جلال الدین فارسی - کاندیدای ریاست جمهوری شد که با توجه به وضع و آرایش قوای آن زمان احتمال انتخاب شدنش بیش از دیگران بود. به گفته‌ی برخی از پیروان این خط بزرگترین اشتباه خمینی افتادن در دام توطئه چینان آن زمان و رد کاندیداتوری فارسی به علت افغانی الاصل بودن وی بوده است. کاندیداتوری حسن حبیبی پس از وی، هم بسیار دیر بود و هم این که شخص حبیبی دارای شهرتی نبود و این وضعیت را نمی‌شد ناگهان عوض کرد. "خواست خداوند" - یا برنامه‌ی دقیق تر کسانی که بنی صدر را پرورش داده بودند - موجب بل گرفتارن او و ماجراهائی شد که انقلاب آقاییان را به هزارافت و خیز مبتلا کرد.

این گرایش در ابتدا مقدار زیادی از نیروی خود را به نفع و جناح دیگر حاکم از دست داد. اما بعداً در طول سال‌ها و پس از سرخوردگی از خطوط دیگر و پس از مشاهده‌ی وضع رو به قهقرا رونده‌ی رژیم، این گرایش بیش از پیش با پیوستن عناصر جدید و یا بازگشت برخی از جذب شدگان گرایش‌های دیگر نضج گرفت بطوری که هنگام تعیین نخست وزیر در سال گذشته بهترین فرصت را برای بهره برداری از وضع موجود بدست آورد. دولت موسوی با رای "رادیکال"ها و تعدادی از منفردین در اقلیت نام بود. اما خطوط دیگر یعنی جناح راست (با نیرویی تقریباً برابر با "رادیکال"ها) و این جناح میانه نیز هیچیک به تنهایی اکثریت آراء را نداشتند. با زار زد و بند، سازش و توطئه به آشفته ترین وضع خود رسیدند. هواداران مهدوی کنی نمی‌خواستند این بار هم مثل ماجرای کاندیداتوری فارسی فرصت تاریخی را از دست بدهند. هر

اما در شماره‌ی قبل رهائی در مقاله‌ی "جمهوری اسلامی بر بستر بحرانی حاد" بد تفصیل دیدگاه‌ها و اهرم‌های قدرت این دو جناح را بر شمرديم. جناح رادیکال عناصری نظیر موسوی و تعدادی از وزرای کابینه‌اش، خویشی‌ها، رنجانی واعوان و انصارش و تعدادی از نمایندگان مجلس اسلامی را در بر می‌گیرد. و جناح راست متشکل از طیفی شامل باند هیات‌های موفد (عسکراولادی، بادامچیان ۰۰۰) جامع‌مدی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، (آذری قمی، یزدی ۰۰۰) سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (که جسدی بیش از آن باقی نمانده است) و بالاخره خامنه‌ای و طرفدارانش ۰۰۰

کس دست دیگری را رو می‌کرد و لجن‌ها را بصورت دیگری می‌پراکند و به نفع خود تبلیغ می‌کرد. خامنه‌ای مجبور بود که به گفته‌ی خویش از "جوسازی" ها بنالد و به "خلوت خدای خویش" پناه برد. اما این بار هم خداوند ارتباط مستقیم با ایشان را لازم ندید. خمینی از فراسوی جناح‌ها با یک نامه "انقلاب ششم" را شروع کرد و خاتمه داد. در نامه‌ی علنی وی در پاسخ به سؤال نمایندگان مجلس به ایشان گفته شد که به آقای مهدوی کنی هم گفته شده که بهتر است فعلاً آقای موسوی ابقاء شود. نمونه‌ای "جذاب" از سبک کار آخوندی. بنابراین نه تنها آقای خامنه‌ای و آقای کنی تکلیف خود را می‌دانند بلکه طرفداران آن‌ها هم بدانند (در غیر این صورت احتیاج به نامه‌ی علنی نبود و خمینی می‌توانست نظر خود را بطور خصوصی به آن‌ها بگوید). خلوت با خدا بنحو توهین آمیزی باطل شد. جناح میانه تمکین کرد چون نامه‌ی خمینی بطور تلویحی برای آن‌ها تهدید آمیز بود. وی با نام بردن از مهدوی کنی در نامه‌ی خود هم رسمیت جناح وی را تأیید می‌کرد و هم این که مشخص می‌کرد که مسئولیت رأی دادن را به عهده‌ی آن‌ها می‌داند. آقای موسوی بدین طریق ابقاء شد. جناح رقیب راست افراطی با یک زست سرکشانه از دادن رأی مثبت ابا کرد. آشفته بازار رژیم کماکان از لحاظ سیاسی به رهبری جناح "رادیکال" و از لحاظ اقتصادی در دست "جناح راست" (در ائتلاف با میانه) باقی ماند چرا که در کشتی زهوار در رفتی گرفتار طوفان فراغت تغییر فرماندهی وجود ندارد. ممکن است همین هم که هست در هم بریزد. استدلال خمینی جای تعمق دارد (۲).

البته در این ماجرا امتیازاتی نیز به جناح‌های دیگر داده شد. از جمله مهدوی کنی که ملاحظاتی در مورد ادامه‌ی جنگ داشت بیش از پیش در جریان امور قرار گرفت و حتی به وی ماموریت داده شد که تماس‌های بین‌المللی در این مورد بگیرد. سفر وی به انگلستان و تماس‌های وسیع وی در این رابطه بود.

مسئله‌ی نحوه‌ی رابطه با کشورهای خلیج و بویژه عربستان همواره یکی از مسائل مورد اختلاف و منازعه بوده است. در این زمینه نیز تصمیم بر این قرار گرفت که خمینی‌ها که بعنوان یک چهره‌ی "رادیکال" مخل بهبود روابط با عربستان سعودی تشخیص داده می‌شد تغییر یابد. کروی بعنوان فردی معتدل تر مسئول حجاج ایرانی شد و همزمان با این تغییر مطبوعات قلم به مزد نیز در ضرورت حفظ اعتدال در روابط با عربستان مقاله پشت مقاله نوشتند. این بهبود مناسبات در مورد امارات حتی چشمگیر تر بود. تنها در دو سه ماه اخیر بود که مسئله‌ی نفت مجدداً باعث کورت در روابط با عربستان شد.

این گرایش به اعتدال البته همراه بود با تأیید مکرر از جانب استراتژیست‌های مسائل بین‌المللی غرب در مورد ضرورت سازش با رژیم ایران، تأکید بر جنبه‌های مثبت رژیم و ندیده انگاشتن ناآیدنی‌ها. مایکل استرنر معاون سابق کیسینجر در مجله‌ی گزارش‌های خارجی (امریکا) می‌نویسد:

"ما آنقدر تاریخ می‌دانیم که بدانیم سیاست‌های فعلی ایران غیر قابل تغییر نیستند و هیچ شاهی در دست نیست که تصور شود همه‌ی حاکمیت ایران بدنبال ادامه‌ی جدال است. ما باید فرض کنیم که در تهران مبارزه‌ای بی‌پایان آن‌هایی که می‌خواهند "انقلاب" را صادر کنند "و آن‌هایی که بطور فزاینده‌ای می‌خواهند "آن را در داخل تحکیم کنند"، در جریان است. وظیفه‌ی سیاست غرب است که این گروه اخیر را تقویت کند. این کار توسط نشان دادن خطرات سیاست توسعه طلبانه صورت می‌گیرد ولی در این حال ما با جمهوری اسلامی که محدود به مرزهایش باشد مخالفتی نداریم.

یکی از جوانب مفید جنگ ایران و عراق انگیزه‌ایست که برای همکاری میان امارات خلیج در لوای شورای همکاری خلیج بوجود آمده است. ایالات متحده سه هدف سیاسی عمده در مورد بحران کنونی خلیج دارد. اول آن که از قطع نفت بحدی که برای اقتصاد غرب مضر شود جلوگیری کنیم.

۲- به غیر از نگرانی سردمداران حکومت از تغییر نخست‌وزیر که می‌توانست عواقب سیاسی غیر قابل پیش‌بینی همراه داشته باشد، مسائل دیگری نیز در این انتخاب دخیل بودند. جناح "رادیکال"، اگر چه تمام اهرم‌های قدرت را در دست ندارد، ولی دارای پیروانی در "نهاد"‌ها و در بین امت حزب‌الله است که بهر حال بخش بزرگی از توده‌ی حامی رژیم را تشکیل می‌دهند و دل‌سرد کردن آن‌ها از سهم بودن در حاکمیت طبعاً در شرایط آن زمان و امروز مطلوب نبوده و نیست. نمود این جناح در برخی از "نهاد"‌ها مثل جهاد سازندگی، سپاه پاسداران، بخشی از حوزه‌ی علمیه‌ی قم، وزارتخانه‌های مختلف و... کنار گذاشتن قطعی آن‌ها از حاکمیت را تحت‌ناشرهای جناح راست اگر نه غیر ممکن، حداقل بسیار مشکل ساخته است.

دوم آن که امنیت کشورهای تولید کننده نفت در منطقه را که دوست غرب هستند حفظ کنیم.
سوم، نتیجه‌ی جنگ ایران و عراق بصورتی باشد که باعث نشود که شوروی در هر يك از دو کشور يك موقعیت برتر بدست آورد و این باعث خواهد شد که ایالات متحده و متحدینش مناسبات بهتری با دو کشور برقرار کنند (نقل از مجله‌ی فورین آفرز) .

مسئله‌ی قابل توجه دیگر مسئله‌ی انتخاب جانشین برای خمینی بود . در اینجا نیز دعوای جناح‌ها خود را نشان داد بطوری که منتظری نتوانست آراء لازم را بدست آورد و لهذا با يك شگرد آخوندی مسئله بصورت " تائید پذیرش رهبری ایشان از طرف مردم " درآمد . این البته قدری باعث سرشکستگی بود . علاوه بر آن بحث بر سر جانشین تراشی برای امام می‌توانست نتایج نامطلوب سیاسی داشته باشد . از اینرو قرار بر این گذاشته شد که مسئله مکتوم بماند ولی جناح رفسنجانی با زرنگی اول بطور غیر رسمی مسئله را فاش کرد و وقتی مسئله فاش شد البته آقای رفسنجانی هم کاری بجز تائید آن نمی‌توانست بکند . در این زمینه آذری قمی یکی از سخنگویان اصلی جناح راست افراطی می‌گوید :

" البته در جلسه‌ی اخیر (خبرگان) تائید شد که آیت‌الله منتظری مصداق قسمت اول اصل ۱۰۷ هستند و تصمیم گرفته شد که این مطلب مخفی بماند . . . ولی متأسفانه بعضی هم اجلاسیه‌ی دو سه ماه قبل و هم اجلاسیه‌ی اخیر را در بیرون مطرح نموده و حتی در نماز جمعه‌ها این مطلب را گفتند . . . خبرگزاری رویتر در مورد اجلاسیه‌ی اخیر خبرگان از من سؤال کردند ، من در جواب گفتم که نمی‌توانم چیزی بگویم . گفتند که مطالب گفته شده است . من گفتم، گفته باشند . . . تا زمانی که آقای هاشمی موضوع را مطرح نمودند و خوب، ایشان بعنوان نایب رئیس جنبه‌ی رسمی داشتند اگر چه باز خبرگان باید این مطلب را اجازه دهند (و نداده) یعنی ایشان غلط زیادی کرده‌اند)) و خلاصه تیراز چله کمان خارج شد " (روزنامه‌ی رسالت ، ۱۸ اسفند ماه ۱۳۶۴) .
و بالاخره با زرنگی تمام ضمن " تائید " منتظری می‌گوید که آراء به منتظری باید پس از فوت امام مجدداً مورد تائید خبرگان قرار گیرد . یعنی کل قضیه مالیده ! :

" بنابراین ما اکنون این کار را می‌کنیم (تائید مورد پسند بودن منتظری) تا اگر در ظرف خودش خدای ناکرده چنین فاجعه‌ای هم روی بدهد مردم تکلیفشان روشن باشد و بعداً نیز این فرصت وجود دارد که پس از رفع شنج ، خبرگان بررسی کند فردی را تعیین کرده (یعنی از اسرار)) و ملاک و معیاری که در زمان انتخاب آن فرد در نظر داشته اکنون هم باقی است ؟ (بزبان آخوندی یعنی به ایشان بگویند دست انداخته بودیم !) . بنابراین لازم است که در آن زمان خبرگان پس از بررسی ، نظر و انتخاب قبلی خود را تائید کند و بدون آن تائید ، نتیجه‌های ندارد " (همانجا) .

بدین طریق بیش از یکسال شدت تضادهای درونی رژیم عملاً کارائی ناچیز آن را در زمینه‌های مختلف از گذشته نیـــــــز محدود تر میساخت (۳) . به موازات همین مسائل سقوط درآمد ایران از نفت - که خود به بحث جداگانه نیاز دارد - و بن بست جنگ ، وضع رژیم را بسیار متزلزل کرده بود . باین دو مسئله بعداً خواهیم پرداخت .

آنچه در میان جنجال‌ها برای همه بیش از پیش فاش شد مسئله‌ی فساد درونی رژیم و انعکاس آن در روابط اجتماعی بود . شاید بتوان گفت که در هیچ دوره‌ای از تاریخ معاصر ایران مسئله‌ی رشوه و ارتشاء ، قاچاق ، کلاشی و کلاهبرداری شدت و وسعت فعلی نبوده است . و این من الاتفاق برای حکومت آخوندی نه ریشخند آمیز که کاملاً سمبولیک است . آخوند یسم یعنی تبلور شیادی قرون . نوشته‌هایی که از سوی جریان‌های مختلف در دوران حدت دعواها منتشر شد و همه از طرف مقامات و نمایندگان و دست‌اندرکاران بود نشان می‌دادند که ابعاد کثافت کاری و توطئه‌چینی از آنچه مخالفین می‌گویند فراتر بوده است . در نامه‌ی ۳۰ تن از نمایندگان مجلس فاش می‌شود که علت عدم تعیین وزیر دفاع بمدت یکسال این بوده است که ارتش مجبور شود اسلحه‌هایش را از طریق سپاه بخرد و در صد کمیسیون آن به جیب دلان سپاه برود .

۲- مسئله‌ی دیگری که در همینجا اشاره به آن برای دریافت تصویری کلی از وضعیت امروز حاکمیت ضروری است ، شدید تلاش‌های جناح‌های مختلف برای سازماندهی و شکل دادن به جناح خود است . طرفداران خامندای که این تلاش را از مدتی پیش آغاز کرده بودند ، اخیراً به صراحت از " اپوزیسیون آقای خامندای " نام می‌برند . منتظری نیز از بعد از انصاب به مقام ولایتعهدی بدلیل نگرانی از آینده و یا در هراس بودن انصباش سعی دارد با جمع کردن عده‌ای بدور خود و تراشیدن يك " خط " جدید ، برای خود کادر فراهم کند . روزنامه رسالت ، ارگان بخشی از جناح راست (جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه و هیئت‌های مولفه) انتشار منظم خود را آغاز کرده است و . . .

استخوان های شاه معدوم از این که نتوانسته بود تا اینجا قاضیه را یاد بگیرد در گور می لرزد .

اشاعه ی فساد و ارتشاء از يك جانب و كم شدن درآمد واقعی مردم از جانب دیگر وضع توده ی مردم را چنان رقت بار کرده است که تصورش هم برای آن ها دشوار بود و این از قضا از يك جهت و تا اندازه ای و بطور موقت برای رژیم رحمت آمیز بوده است . بیکاری وسیع، رکود اقتصادی، بی پولی، و عدم امید به رهائی از این بلایا می تواند دو واکنش بظاهرها متفاوت - بر حسب شرایط مختلف اجتماعی - ایجاد کند . تمکین و یا مقابله . در فقدان امید و بدیل واقعی، دور از واقعیت نیست که بخش هایی از مردم موقتا تمکین کنند . تمکین نه بمعنای پذیرفتن درد و رنج - این شدنی نیست - بلکه بمعنای فرار از درد و رنج، ولی فراری بسوی موهومات است . مخدر مذ هب، نه بعنوان يك عامل بلکه بعنوان يك پرچم، در این تمکین، در این فرار از واقعیت درد و رنج بسوی مرگ و نیستی می تواند نقش بازی کند . فرد محرومی کسسه بجز گرسنگی و فقر چیزی ندیده است، که بجز رنج و درد نزدیکانش، بجز محرومیت و ناکامی خیری از زندگی ندیده است، راهی بجز تقلا برای خروج از این شکنجه گاه زندگی نمی بیند . راه های مقابل او کدامند . فرار و مبارزه . ولی فرار او نیز نوعی مبارزه است . تنها راه امید او مبارزه است . او تسلیم نمی شود . او نمی تواند تسلیم شود . کسی به شکنجه عادت نمی کند . کسی از گرسنگی و مرگ نزدیکانش لذت نمیبرد . او بدنبال مبارزه می رود . اما این مبارزه برای او، بر حسب میزان آگاهی اش، و بر حسب شرایط اجتماعی صور مختلف بخود می گیرد . نحوه و میزان آگاهی او را وضع طبقاتش - شرایط مادی - زمینه سازی می کند . ولی این به تنهایی کافی نیست . کسب آگاهی صرفا از وضع شخص بر نمی خیزد . آگاهی از وضع کلی، از روند حرکت تاریخ نیز از اجزاء ضروری آن هستند . اینها خود بخود بدست نمی آیند . آموخته می شوند . اما آن ها که باید بیاموزند کجایند . "آموزگاران" او کسانی بودند که یکبار همین چند سال پیش در انقلاب سیاسی بهمین سر او را بسه طاق کوبیدند . با نفهمی ها، ندانم کاری ها - اگر نخواهیم بگوئیم خیانت ها - ی خود او را از چاهی به چاه دیگری انداختند . هر يك برای عده ای و در جهتی . و همین ها بودند که بعد از انقلاب نیز یا در حاکمیت شرکت کردند، و یا رهبری "ضد امپریالیستی" سرکردگان ارتجاع را شاد باش گفتند . و همین ها بودند که بناگاه يك معلق زدند و بیخیال خود پرچمدار اردوی ضد رژیم شدند، و متوقع هم بودند که توده ی مردم همراه آن ها معلق بزنند . اما چنین نشد . توده به آموزگاران خود گمارده پشت کرد . این روش انکار کاملا بحق است یا نه، قضاوتش با شماست، ولی حق یا ناحق، بخشی از واقعیت است . در این حال بخشی از توده ی مبارز، توده ای که تسلیم وضع موجود نمی شود، توده ای که بهر حال باید از وضع زندگیش فرار کند، اگر نه تحت شعور واقعی طبقاتی، لاقلا بخشا تحت شعور کاذب همین کار را می کند . "راهی کربلا" می شود . یا می میرد و بقول آخوند ها به بهشت می رود . که در آن از شکنجه گاهی بنام زندگی موجود خلاص شده است - و یا شهید زنده می شود که در آن صورت لاقلا سد جوع می تواند بکند، اگر جوان است امکان گرفتن شغل و آموزش می یابد، و اگر پیر است در آخر عمر یخچالی و تکه فرشی به خانه می برد . و چپ نمی داند که نام این اپورتونیسم نیست . توده اپورتونیست نیست . این برای او شکلی از مبارزه است . این ما و شمائیم که نمی فهمیم . این ما و شمائیم که شرایط هستی او را درک نکرده بر مبنای قواعد کتابی خود - و بهتر بگوئیم نفهمیدن قواعد - یا توده مردم را مستحق تحقیر می گیریم، و یا يك درجه بالاتر، اساسا آن را نمی بینیم . منکر وجود این بخش از توده می شویم . یا می گوئیم مردم نفهمند که بدنبال رژیم و شهادت می روند، یا می گوئیم مردم دور هستند که بخاطر یخچال سنگ رژیم را به سینه می زنند، و یا کلا منکر وجود این ها می شویم . این ها هم گریزهای ذهن ناتوان از برخورد به واقعیت است . گریز از نقد کوبنده ی خویشتن . بهر حال این بخش از مردم هستند که هنوز تکیه گاه رژیم اند . آن ها حامی رژیم نیستند . اشتباهی دیگر نکنیم . آنها بخاطر شرایط هستی شان مبارزند . و آن ها بخاطر عدم آگاهی طبقاتیشان - و تحت شعور کاذب - مبارزه را در "شهادت و یا زندگی بهتر" می بینند . در زندگی بهتر می بینند . برای زندگی بهتر مبارزه می کنند . اگر فریب آخوند شارلاتان را می خورند و "زندگی بهتر" آن جهان را هم قابل تحمل تر از وضع کنونی شان می دانند به آن ها خرده مگیرید . آن ها بدنبال زندگی بهترند . حامی رژیم نیستند . این رژیم است که برخلاف ماتریالیست های ذهنی گرا (و چقدر ترکیب های ریشخند آمیز)، ایده آلیست واقع گراست . رژیم است که بر این حرکت واقعی توده های مردم تکیه می کند، از آن بهره برداری می کند، به خدمت می گیرد و از آن ها کما این که حامیان اویند، استفاده می برد .

و بنا بر این رفقا، تعجب نکنید که با این همه کثافت کاری و فساد هنوز عده ای زیر پرچم رژیم بسیج می شوند . این که

علی رغم افشاگری های اپوزیسیون ، و علی رغم افشاگری های جناح ها از یکدیگر ، عده ای هنوز بسیج می شوند دقیقاً تا اینکه همین نظر است . این افراد حامی رژیم نیستند که با افشاگری دست از حمایت آن بردارند . این افراد بخاطر مشکلات زندگی خود ، شرایط هستی خود است که حرکت می کنند . رژیم و امام و قرآن و خدا بهانه هائی بیش نیستند . بیشتر نیز گفتیم مذہب عامل نیست . پرچم است .

اما این که این روند تا کی ادامه می یابد بدقت قابل پیش بینی نیست ولی عوامل موثر در آن را می توان باز شناخت . باید دید چگونه به وعده ها وفا می شود . وعده زندگی بهتر در آن دنیا البته همیشه بجای خود باقی است و آن هائی هم که تجربه کرده اند و خبر دارند ، البته خبری باز نیآورده اند ! و این را نیز رژیم می داند ، و بی جهت نیست که ترجیح می دهد بسیجی ها کشته شوند و نه مجروح و معلول . اما بهر حال عده ای می مانند و شهید زنده اند و این ها را برای مدتی می توان فریفت و نه برای همیشه . و باز این یک نکته است که فریفتن امکانات می خواهد . مادی و معنوی . پس ببینیم امکانات رژیم در چه وضعی است . در این زمینه به وضع بودجه و جنگ بعنوان مهمترین عوامل اشاراتی می کنیم .

بودجه

بودجه ی کل سال ۶۵ ، رقمی در حدود ۷۱۴۸ میلیارد ریال پیش بینی شده است . بودجه ی عمومی ۴۰۵۰ میلیارد ریال است . از لحاظ ترکیب درآمدها ، ۱۱۷۰ میلیارد ریال مالیات (ازدیاد جزئی از ۱۱۳۸ میلیارد سال ۶۴) ، ۱۴۰۰ میلیارد ریال از نفت (کاهش از ۱۸۶۷ میلیارد سال ۶۴) و از سایر منابع ۵۳۵ میلیارد (ازدیاد چشمگیری از ۳۹۶ میلیارد سال ۶۴) . وام های داخلی (که عده ترین محل تامین کسر بودجه است) ۳۹۰ میلیارد ریال (نزدیک دو برابر ۲۰۰ میلیارد سال ۶۴) تخمین زده شده است . با این همه این ارقام واقعی نیستند .

- ۱- در سال های اخیر کسر بودجه ی واقعی از میزان پیش بینی شده ی آن خیلی بیشتر بوده است .
- ۲- درآمد نفت سال ۶۴ چیزی بین ۶۰ تا ۷۰ درصد میزان پیش بینی (۱۸۶۷ میلیارد) بوده است .
- ۳- درآمد نفتی سال ۶۵ به احتمال قریب به یقین می تواند حتی از نصف میزان پیش بینی شده هم کمتر باشد .
- ۴- با کاهش درآمد نفت واقعی در درآمد های عمومی و مردم پیدا می شود که خود از میزان سایر درآمدهای رژیم می کاهد (۴) .

در مورد کاهش درآمد نفت باید گفت که پیش بینی بودجه ی سال ۶۵ قبل از کاهش اخیر قیمت نفت بوده است . در آن زمان (در نیمه ی اول اردیبهشت ۶۴) ، قیمت هر بشکه نفت بین ۲۸ تا ۳۰ دلار بود (نفت مرغوب دریای شمال در آن ایام در بازار آزاد به ۳۰ دلار معامله میشد) ، رقم پیشنهادی دولت در بودجه ی سال ۶۵ برای درآمد نفتی ۱۶۰۰ مصوب مجلس ۱۴۰۰ میلیارد ریال بود که با توجه به وضع بازار جهانی نفت ، حالت جنگی در خلیج فارس ، بمباران شدید خارک و تلجمه خانه ی بندر گناوه و غیره ، هر دو ی این ارقام در همان وقت غیر واقعی و غیر قابل حصول جلوه می کرد . اما زمانی که بودجه در مجلس اسلامی مطرح و تصویب شد (اسفند ۶۴) ، قیمت نفت بشدت سقوط کرده و به حدود ۱۷ دلار رسیده بود و تمامی پیش بینی های محافل آگاه نفتی در همان وقت مبنی بر این بود که قیمت آن در ماه های آینده باز هم سقوط خواهد کرد و ذکی یمانی طی مصاحبه ای در انگلستان از رقم بشکه ای ۸ دلار سخن گفت .

باری ، پس از تصویب بودجه ی سال ۶۵ ، همان نظوری که پیش بینی می شد از اوایل سال ۶۵ قیمت نفت باز هم کاهش ۴- لایحه ی بودجه ی سال ۶۵ آنقدر صوری و بدون پشتوانه ی درآمدهای واقعی تنظیم شده بود که حتی شورای نگهبان نیز صدایش در آمد و از تأیید آن خود داری کرد . لایحه پس داده شده به مجلس اما هیچگاه در جلسه ی علنی مجلس به بحث مجدد برای اصلاح گذاشته نشد . شورای نگهبان ، تامین کسر بودجه از محل استغراض از سیستم بانکی را مغایر با قانون اساسی تشخیص داده بود ، و اظهار نظر کرده بود که یا در لایحه ی بودجه می بایست زمان باز پس دادن قروض دولت به سیستم بانکی معین گردد و یا حجم این استغراض به میزان قابل قبولی تعدیل شود . این اما با توجه به وضعیت بازار جهانی نفت و ناروشن بودن آینده ی آن امکان پذیر نبود . ظاهراً بعد از بگرمگهای فراوان ، برای جلوگیری از رد لایحه ی بودجه و اجبار به توسل به بودجه ی ۱ ، مدافعین این لایحه ، شورای نگهبان را قانع کرده اند که رد لایحه ی بودجه در شرایط کنونی از نظر سیاسی به صلاح نیست . لایحه ی بودجه سپس در يك جلسه ی غیر علنی در آخرین روز سال گذشته از تصویب نهائی گذشت .

یافت و حتی برای مدتی کوتاه در نیویورک هر بشکه به ۹/۵ دلار رسید. در زمان نگارش مقاله ی حاضر قیمت هر بشکه نفت در حدود ۱۲ دلار است. پیش بینی کارشناسان مسائل نفتی از مدت ها پیش بر این بود که قیمت نفت در تابستان امسال به کمتر از ۱۰ دلار خواهد رسید (در روزهای اخیر، روزنامه های رژیم نیز آن را منعکس کردند از جمله نگاه کنید به خبر مندرج در کیهان ۱۳ اردیبهشت ۶۵ تحت عنوان "پیش بینی اقتصاد دانان انگلیسی: قیمت نفت به زیر ۱۰ دلار هر بشکه می رسد"). البته کارشناسان مسائل نفتی جهان پیش بینی می کنند که در سه ماهه ی چهارم سال ۸۶ قیمت هر بشکه نفت تا ۱۳ دلار ترقی خواهد کرد. اکثر محافل آگاه نفتی بر این عقیده اند که پس از طی دوره ی افت و خیزهای کنونی، قیمت هر بشکه نفت بین ۱۵ تا ۲۰ دلار تثبیت خواهد شد. وزیر نفت اندونزی، پس از شرکت در کنفرانس ماه آوریل گذشته می اوپک، طی مصاحبه ای اعلام داشت: اگر روزی قیمت نفت به ۱۸ دلار برسد برای اوپک خبری بسیار خوشحال کننده خواهد بود (نقل به مفهوم).

بهرحال، باید توجه کرد که پیش بینی تثبیت قیمت نفت بین ۱۵ تا ۲۰ دلار، برای سال ۸۶ نیست در حالی که بحث ما در اینجا در باره ی بودجه ی سال ۶۵ و درآمد نفتی رژیم در سال جاری است. بدیگر سخن، افزایش احتمالی قیمت نفت در آینده برای دردهای بی درمان امروز رژیم اسلامی کارساز نخواهد بود. بیماری صعب العلاج، نقد است و بهبود نسبی احتمالی، نسبه.

با توجه به آنچه گذشت و با توجه باین امر که رژیم درمانده ی اسلامی بعلت عدم امنیت خلیج فارس و عدم توانائی فروش نفت به قیمت رسمی و اجبار به فروش هر بشکه به مبلغی کمتر از قیمت رسمی، میزان درآمد رژیم در سال ۶۵، در خوشبینانه ترین حالات، بعید است که به نصف میزان درآمد نفتی مصوبه ی مجلس اسلامی برسد.

این کاهش شدید درآمد نفت فشار زیادی به بودجه وارد خواهد آورد. سرمایه گذاری های عمرانی که در سال ۶۴ بحد سببولیک تقلیل یافته بود از آن هم کمتر شده و عملاً متوقف خواهد شد. حقوق و دستمزدهای دولتی که با توجه به میزان تورم سال های اخیر مطلقاً کافی بوده است بالا نخواهد رفت و سطح زندگی این بخش از مردم سقوط خواهد کرد (که اثرات سوء جانبی آن بر اقتصاد سایر بخش ها - با توجه به وسعت بخش حقوق گیرنده - قابل پیش بینی است). بعبارت دیگر اگر بین ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ میلیارد ریال از درآمد نفتی کاسته شود چند برابر آن از درآمد واقعی ملی کاسته می شود. در اینحال اگر هزینه های جنگی افزایش یابد (که ظاهراً قصد رژیم چنین است)، میزان فشار بر مردم از لحاظ تنزل سطح زندگی و بهداشت و رفاه و فرهنگ سرسام آور خواهد بود.

این افزایش فشار بر مردم، در برنامه ی رژیم بطور متساوی وارد نخواهد شد. با توجه به برنامه های رژیم، فشار لاقلاً در ابتدا به اعضاء و وابستگان نهادها و بوروکراسی اسلامی وارد نمی شود. این ها تکیه گاه رژیم اند و رژیم به قیمت فقر مطلق سایر مردم هم که شده از انتقال فشار به آن ها جلوگیری خواهد کرد. ولی این صرفاً يك خواست رژیم است و ممکن است واقعیات جز این حکم کند. توضیح آن که رژیم اکنون در تلاش است که میزان بسیج مردمی را افزایش کلی دهد. این عمل به دولت انجام می گیرد. اول بعلت کاهش تعداد داوطلبان در امر بسیج است. رژیم از چند ماه پیش برای نهاد های دولتی درصد معین کرده است یعنی هر جا که تعداد داوطلبین کم بوده است به قید قرعه کشی اجباری افراد را "بسیج" (بخوانید جلب واحضار) کرده است. دو ماه پیش برنامه ی شرکت زنان در امر جنگ مطرح شد و اکنون با استناد به سخنرانی خمینی سخن از "بسیج" اقشار وسیعی از مردم می رود. بهرحال رژیم اهرم هائی را برای برقرار کردن خدمت اجباری در اختیار دارد. این امر اما نه تنها در دراز مدت اثرات سوء خود را مانند هر خدمت اجباری دیگر خواهد داشت (در جریان حمله ی والفجر ۸ بیش از ۳۰۰ نفر از فراریان اعدام شده اند) بلکه فشار زیادی از لحاظ مالی بر مردم وارد خواهد ساخت. این فشار فقط از طریق کاهش سایر خدمات ممکن است که خود موجب فشار بر گروه های اجتماعی دیگر می شود. مضافاً گسترش سطح تمتع از گيرائی و فریبکاری آن خواهد کاست. تا زمانی که عده ی معدودی از قبل بسیج و امثال آن تمتع شوند این امر می تواند جذابیت محدودی داشته باشد اما زمانی که بنا بر تصور رژیم "همه" درگیر شوند به هیچکس چیز قابل توجهی نخواهد رسید. يك قطعه كيك را تا میزان معینی می توان تقسیم کرد. و این شبیه داستان حزب رستاخیز است که دقیقاً فراگیر بودن حتی تصوری آن نفی وجود آن بود. رژیم اجباراً همان اشتباه شاه را تکرار می کند (و شاید بتوان گفت که در تنگنای موجود او نیز عملاً مسئله ی تکیه گاه و یا حامی بودن بخشی از مردم را عوضی

می‌گیرد) . تلاش رژیم برای دادن نوعی دیگر رشوه، رشوه غیر مادی، نیز دردی را درمان نمی‌کند . اخیراً خمینی فرمانی صادر کرد که طی آن بنیاد شهید را موظف به توجه بیش از پیش به تهیه امکانات تحصیل و آموزش برای فرزندان شهیدان و معلولین و مفقودین و اسرا فرمود . این فرمان بزبان ساده یعنی ازدیاد سهمیه‌ی بنیاد شهید در مدارس عالی به قیمت کمتر شدن امکان ورود فرزندان غیر شهیدان ۰۰۰۰ یعنی از کیسه خلیفه بخشیدن . یعنی محدود کردن استفاده از امکانات ملی و کشوری به کسانی که به نحوی از انحاء وابسته به رژیم‌اند . اما همین عملکرد قلدرانه و ضد انسانی نیز هنگامی که در مقابل ادعای " بسیج همگانی " قرار گیرد کلا بی معنا می‌شود . وقتی همه بسیجی باشند و امکانات همین که هست، یک رژیم چند هزار پاره می‌شود . یعنی اساساً یکی در میان نخواهد بود . این مخمصه ایست که رژیم در آن گرفتار است . اگر نخواهد ببرد باید بسیج را توسعه دهد و اگر بسیج توسعه یابد، بعلت اجبار وارده و بعلت از بین رفتن انگیزه‌ی رفاهی پایه‌ی بسیج از بین می‌رود .

بهرحال عارضه‌ی فوق را از لحاظی بخشی از عوارض کاهش درآمد نفت می‌توان شمرد . در این کاهش درآمد ملی، از لحاظ نوع و رشته‌ی فعالیت تولیدی هم می‌توان ملاحظاتی داشت . ولی هیچ رشته از فعالیت‌های کشوری (جز در زمینه‌ی جنگ و سرکوب) را سراغ نمی‌توان گرفت که از عوارض منفی این کاهش درآمد بی نصیب بماند . فشار بر صنعت فزونی خواهد گرفت . این فشار هم بعلت کاهش درآمد ارزی است (نطق معروف بهزاد نبوی گویای مسائل زیادی در این زمینه بود (۵)) و هم بعلت آن که کاهش شدید سرمایه‌گذاری‌های دولتی از طریق کاهش زمینه‌های کمکی باعث فشار به واحدهای کوچک صنعت و رکود یا تعطیلی بسیاری از آنان و بیکاری تعداد زیادی از کارگران خواهد شد . بخش کشاورزی نیز، گرچه بعلت عقب‌افتادگی خود کمتر از بخش صنعت ولی بهرحال از این فشار بی نصیب نخواهد بود . آن بخش از کشاورزی که از کارگران دستمزدی استفاده می‌کند بعلت گسترش بیکاری در سطح ملی و عدم جذب نیروی کارشاهد پایین آمدن میزان دستمزدها و سقوط بیشتر سطح زندگی این بخش از دهقانان خواهد بود .

تدابیر رژیم

برای مقابله با این وضع چند امکان در مقابل رژیم وجود دارد . راه اول گسترش صادرات است . این تنها امکان واقعی ولی در شرایط کنونی بسیار ناچیز برای مقابله با کاهش درآمد نفت است . این راه می‌توانست بشرط وجود یک رژیم مترقی، پیشرو و مردمی بصورت‌راهی اساسی درآید ولی در رژیمی که با حفظ وابستگی‌های گذشته، رکود و ویرانی را هم اضافه کرده است، در عمل بصورت یک شوخی در می‌آید . شوخی زشتی شبیه آنچه که حضرت رفسنجانی مغز متفکر و گندییده‌ی رژیم با کمال وقاحت اعلام فرمود . در ایران ۴۰ میلیون داریست قالی می‌زنیم و همه‌ی دنیا را مجبور می‌کنیم که قالی‌های ما را بخرند ! و قطعاً از میان اطرافیان این هوچی کسی نیست که به او بگوید قاچ زین را بچسب، اسب سواری پیشکش است ! قالی‌های تلنبار شده‌ی کنونی را بفروش، ۴۰ میلیون داریست فدای عمای ما .

با وضع آسفناک کشاورزی و صنعت جمهوری اسلامی امکان واقعی ازدیاد صادرات غیر موجود است . صرفنظر از مقداری خشکبار و شاید چند قلم کالای ساخته شده، ایران چیزی برای ارائه و مقابله با قیمت‌های خارجی ندارد . همین میزان ناچیز هم بعلت بالا بودن تصنعی نرخ مبادله ارزی امکان رقابت را از دست می‌دهد . رژیم هم بدلائل سیاسی و هم بایین دلیل که سردمداران‌ش از قاچاق ارز سود معتناهی بدست می‌آورند قادر و مایل به رسمی کردن کاهش ارزش ریال نیست .

۵- در این نطق (کیهان ۷ و ۸ بهمن ۶۴) که نشان‌دهنده‌ی وضعیت اسفناک صنایع است بصراحت اعلام کرد که در سال جاری بسیاری از کارخانه‌ها به تعطیل کشیده خواهند شد، زیرا ارز لازم برای تهیه‌ی مواد اولیه و نیمه ساخته و ابزار یکی آن‌ها موجود نیست . ماشین آلات بسیاری از کارخانه‌ها، که در ۱۰-۱۵ سال اخیر نوسازی شده‌اند، بحدی فرسوده شده‌اند که کیفیت بسیاری از تولیدات را بحسد غیر قابل قبولی کاهش داده است . راه چاره چیست ؟ بهزاد نبوی از تعطیل کردن بخشی از کارخانه‌ها به قیمت حفظ حیات بخشی دیگر دفاع می‌کند . اما کدام بخش باید تعطیل شود ؟ بخشی که سهم دستمزد و میزان ارز تخصیص داده شده به آن بالاست و مهمتر از همه، تولیدات مشابه این بخش را با قیمت ارزان تر می‌توان از کشورهای دیگر وارد کرد . و به قیمت بازار سیاه توسط دولت فروخت، یعنی افزودن بر تعداد بیکاران و گسستن آن‌ها به جبهه‌های " نبرد نور علیه ظلمت " . از هم اکنون هزاران تن از این کارگران را به جبهه‌ها فرستاده‌اند .

بنابراین، این امکان از زیاد درآمد ارزی، بهیچوجه با وجود این رژیم، جبران کاهش درآمد نفت را نخواهد کرد. بر اساس محاسبات انجام شده صادرات ایران، در صورت در پیش گرفتن سیاست های تشویقی دست و دلبازانه و برداشتن همه ی محدودیت ها حداکثر در سال می تواند به چیزی بیش از نیم میلیارد دلار یعنی $\frac{1}{3}$ درآمد پیش بینی شده از نفت برسد.

راه دوم از زیاد درآمد ریالی (و نه ارزی) رژیم است که با از زیاد مالیات و عوارض انجام می شود. با توجه به آن که هم اکنون پیش بینی این درآمد ها با توجه به وضع معیشت مردم بالاست، هر نوع فشار بیشتر عوارض اجتماعی نامطلوبی بوجود خواهد آورد و تازه در حدی هم نخواهد بود که مکنی باشد (۶). راه سوم، چاپ و انتشار اسکناس است. رژیم بکرات باین راه متوسل شده است و هر بار عوارض شدید تومی آن را دیده و سپس حرکاتی در جهت خارج ساختن میزان پول در گردش کرده است. این راه باعث وسعت یافتن معاملات احتکاری و بالا رفتن قیمت ها - یعنی پایین آمدن درآمد واقعی مردم - می شود.

باتوجه به آنچه گذشت، از "تدابیر" مسخره ی افزایش درآمد ارزی از طریق درآمد های غیر نفتی (نظیر چهل میلیون داربست قالی) که بگذریم، حتی با این فرض که درآمد های مالیاتی امکان افزایش داشته باشند و کارخانه ی اسکناس سازی رژیم ۲۴ ساعته بکار مشغول باشد، هیچیک نمی تواند جای کاهش شدید درآمد ارزی حاصله از نفت را بگیرد (مگر این که رژیم بجای چاپ اسکناس به چاپ دلار دست زند !) و کماکان برای واردات ضروری مصرفی و اسلحه و تجهیزات ادامه ی نبرد حق علیه باطل به ارز خارجی نیاز خواهد داشت.

چندی قبل، پس از سفر هیات دوستانه و چند نفره به ریاست نخست وزیر ترکیه به ایران، روزنامه ی جمهوریت چاپ ترکیه بیش از هفتصد قلم کالای صادراتی به ایران از جمله ماست، خربزه، جارو را ذکر و نتیجه گرفت که "ما جز آب حیات همه چیز به ایران صادر می کنیم" (آب حیات هم گویا از انگلستان و اسرائیل و نیز شاید زیر زیرکی - از آمریکا وارد می شود). رژیم خائنی که کشور را به حد بی سابقه ای از وابستگی در تاریخ ایران رسانده که بگفته ی مزدوران آن در مجلس همه چیز باید از خارج وارد شود. باز بقول همین باصطلاح نمایندگان، صادرات نفتی کشور ۹۷ درصد و صادرات (غیر نفتی) آن حداکثر بین ۲ تا ۳ درصد است پیدا است که در چنین شرایط تقریباً مطلق وابستگی به خارج (۹۷ درصد) چاره ای جز داشتن ارز خارجی نیست. بیهوده نیست که با یکی از مزدوران رژیم می گفت: " اگر نفت به فروش رود امورات کشور می گردد و گر نه خیر".

پس "تدابیر" رژیم از طرفی موجب رکود و بیکاری بیشتر و از طرفی موجب تورم بیشتر می شود. این يك نمونه از رکود - تومی یعنی ضایعه آفرین ترین بحران های اقتصادی ممکن است. تصویر گرانی شدید. محدودیت واردات کالاها - ضروری، جیره بندی بیشتر، بسته شدن و یا کاهش تولید کارخانجات، بیکاری وسیع، بالا رفتن اجاره خانه، بالا رفتن قیمت لوازم ضروری خانگی، قطعات و لوازم یدکی و غیره، تصویر وضع اقتصادی در سال ۶۵ است.

جنگ

در صفحات پیش به یکی از مواهب جنگ اشاره کردیم و در شماره های پیش توضیح داده ایم که سرنوشت این رژیم با جنگ گره خورده است. ایران نه می خواهد و نه می تواند به جنگ خاتمه دهد. این مسلم است. ولی جنبه ی دیگر قضیه این است که رژیم ایران به مرحله ای رسیده است که نمی تواند جنگ را ادامه دهد. این يك مخصصه است. این امر سردمداران را شدیداً بفکر چاره جوئی انداخته است. چاره بنظر آنان برد در کوتاه مدت است. اگر

۱- در لایحه ی بودجه پیش بینی های دیگری نیز برای بالا بردن درآمد ریالی و یا کاهش هزینه ها صورت گرفته است. پرداخت سوبسید باید از محل دریافت سود بازرگانی کالاهای وارداتی نامین گردد که قطعاً نسبت به سال گذشته (۱۰۰ میلیارد ریال) بسیار کمتر خواهد بود، زیرا با توجه به کاهش درآمد های ارزی از میزان واردات کاسته خواهد شد. بعلاوه تصمیماتی برای افزایش بهای خدمات دولتی (برق، پست و تلگراف و تلفن، حمل و نقل و ...) گرفته شده که بخشا به اجراء درآمده و یا خواهد آمد.

روزی خمینی می‌گفت جنگ اگر ۲۰ سال هم طول بکشد ما ایستاده ایم، اکنون با مشاهده ی وضع عمومی مردم، عدم پیشرفت در یکی از جهات رشد و بخصوص از همه مبرم تر کاهش درآمد نفت، رژیم باین نتیجه رسیده است که باید تا وقت باقی است آخرین تلاش خود را بکند. گفته می‌شود که قبل از عملیات والفجر ۸ که ابتدا قرار بود به بصره حمله شود تعداد ممکن تلفات نیروهای ایران تا حدود ۲۰۰ هزار نفر تخمین زده میشد و با این همه خمینی فرمان را صادر کرده است. این امر که تعداد تلفات ظاهرا بعلت نا فلگیری نیروهای عراقی و موفقیت حمله ی کوچکتر و انحرافی به فو کمتر - ولی هنوز سرسام آور - بوده است چیزی از اهمیت این امر نمی‌کاهد که رژیم کنونی برای دستیابی به يك پیروزی ولو محدود حاضر است تا کجا برود. همانطور که گفته شد "اوزون برون کردن" بسیج دختران! و سپس بسیج همگانی این نکته را میرساند که رژیم پس از یکسال فترت کامل ناگهان با چه عجله ای به حرکت افتاده است. آقای رفسنجانی حسبالمعمول این فرمان های پیاپی خمینی را مربوط به ارتباط ایشان با عالم غیب می‌داند و اظهار می‌دارد که حتما ایشان چیزهایی از جبرئیل و سایر ملائک مقرب شنیده است! خود خمینی هم که کمتر از رفسنجانی وقیح نیست در نطقی که به مناسبت تولد فاطمه دختر محمّد ایراد کرد اظهار داشت که بعد از فوت محمد هر شب بمدت ۷۰ شب جبرئیل به خانه ی فاطمه می‌رفته و در مورد مسائل جهانی و شاید هم مسائل امروزی ایران (!!) با وی مذاکره می‌کرده است. بهر حال آنچه مسلم است اگر نه عالم غیب، عالم از ما بهتران چیزهایی گفته و قرار هایی گذاشته اند که فقط آقای خمینی و به تبع ایشان آقای رفسنجانی و گروه خواص می‌دانند. شواهدی نیز می‌توان بر این امر داشت که از این جمله اند رسیدن قطعات یدکی فانتوم های از کوار افتاده ی ایران، عدم موفقیت عراق در گرفتن موشک های دور برد زمین به زمین، و بالاخره تحویل رادارهای مجهل و موشک های زمین به هوای بسیار پیشرفته به ایران (از جانب ؟) بحدی که رژیم به هواداران خود اظهار داشته است که تهران غیر قابل نفوذ (!!) از جهت حمله ی هوایی شده است. روشن برنامه ی عظیم فروش سلاح های امریکائی - میزان ۲/۵ میلیارد دلار نشان از ابعاد این قضیه دارد. رادیوی بی بی سی هم که حسبالمعمول در برنامه ی فارسی "خط" می‌دهد به رژیم تلقین می‌کند که با یکی دو ویرش دیگر، رژیم عراق ساقط می‌شود. این ها همه همخوانی می‌کنند با تصمیم رژیم مبنی بر تشدید فشار برای سقوط صدام قبل از آن که اثرات سوء کمبود درآمد نفت امکانات رژیم را محدود کند. با این وضع مگر آن که "جبرئیل" خبر تازه ای بیاورد، سال آینده علاوه بر در هم ریختگی بیشتر وضع اقتصادی چنانچه شرح آن رفت با تشدید وضع جنگ نیز روبرو خواهیم بود (۷). این سال، سال پرماجرائی است و سرنوشت بسیاری مسائل در آن می‌تواند روشن شود.

ما در این بحث از پرداختن به سایر مسائل که در سرنوشت کار مهمند خود داری کردیم و آن ها را به آینده موکول می‌کنیم. همواره در دوسوی رژیم های مرتجع باید دو عامل را بررسی کرد. مسائل بین المللی و مسائل مردمی. اهمر های اقتصادی و سیاسی قدرت های بزرگ در مورد رژیم های مرتجعی مانند ایران و عراق بسیار موثرند. کسی که منکر آن ها باشد در همان عالم توهمی زندگی می‌کند که سردمداران رژیم های ایران و عراق می‌کوشند مردم کشورشان را در آن محصور کنند. این امر همواره ما را بیاد گفته ای از شلزینگر در ابتدای انقلاب می‌اندازد که در اولین شماره ی دوره ی دوم رهائی (۲۶ تیرماه ۱۳۵۸) ذکر کردیم. وی که تنها سیاستمدار امریکائی است که در زمان های مختلف نماینده ی جناح های مختلف امپریالیسم بوده است (رئیس سیا، وزیر دفاع، وزیر انرژی) در همان اوان کار خطاب به سرمایه داران و سیاستمداران امریکائی گفت که از انقلاب اسلامی ایران نترسید چون خواست های ما برای مبارزه با کمونیسم و تامین خواست ما در مورد نفت را به بهترین وجهی انجام می‌دهد. طنین این خطاب را امروز در سخنان مایکل استرنر که در صفحات پیش نقل کردیم می‌بینیم. ضرورت پابین آمدن قیمت نفت را به بشکه ای ۱۵ دلار در مقاله ی میلتون فریدمان ۴ سال پیش می‌بینیم. از جانب دیگر مسئله ی شوروی و منافعش، مسئله ی افغانستان، مسئله ی اهمیت ادامه ی جنگ ایران و عراق از نظر اسرائیل (به نطق اخیر شیمون پرز توجه کنید) مسئله ی غیر قابل قبول بودن وحدت سیاسی رژیم های ایران و عراق و سوریه از نظر اسرائیل و حامیانش (و بنا بر این نا محتمل بودن همگامی رژیم کنونی یا آینده عراق با ایران و سوریه)، مسائل خلیج

۷- گواهی که رژیم، برای "محکم کاری" می‌کوشد با دادن "نخ" هایی قضیه را بنوی دیگر فیصله دهد. از این دست است مصاحبه ی ژون افریک با رفسنجانی و زیر نویس مربوط به آن که مسئله ی کنار رفتن حزب بعث را محدود به ۶ نفر از "رهبران اصلی" آن می‌کند و آن ها را نام می‌برد، یا تقاضای لاریجانی، معاون وزیر خارجه، از وزیر اقتصاد آلمان برای پادری میانی بازار مشترک در جنگ.

و نفت بمثابة يك ابزار سیاسی و اقتصادی بین المللی را می بینیم و می دانیم که این ها به درجات مختلف و در زمان های مختلف از عوامل تاثیر گذارنده هستند .

این ها عواملی در آنسوی رژیم ها هستند . عامل مهم تر اما ، همانطور که در صفحات پیش آمد عامل مردمی است که آنچه از آن بالفعل است در دست نیروهای مترقی نیست و آن نیروی بالقوه عظیم زیر و رو کننده نیز کماکان بالقوه باقی مانده است . امروز هم شاهد هستیم که بجز آن اقلیت متمتع از رژیم ، اکثریت قاطع مردم ایران نه بیطرف ، بلکه دشمن رژیم هستند . رژیم با استفاده از نهاد دولت ، با استفاده از فریب و تطمیع و بالاخره به حکم اجبار عده ای از همسپان دشمنانش را هم " بسیج " می کند و به نفع خود از آن ها بهره برداری می کند . و این را نیز شاهدیم که ما چپ ها از دشمن که هیچ ، از دوستان نیز مدد نمی گیریم (۸) .

ما بار دیگر در آستانه ی یکسال پر حادثه و سخت دعوت دیرینه ی خود را در ضرورت اتحاد نیروهای چپ ، علیه رژیم تکرار می کنیم . ما ایمان داریم و به رای العین می بینیم که امکانات بالقوه چپ بخاطر تشدید پیروسی توهم زدائی و مخمصه های غیر قابل درمان رژیم بیشتر می شود ولی این را نیز می بینیم که بسیاری از نیروهای بالقوه یا بعلمت اشتباهات گذشته ی چپ نسبت به آن بی اعتمادند و یا با مشاهده ی سردرگمی و تکرار سناریوهای قدیم نسبت به آن کلابد بیست و نوا امیدند و لاجرم بدیل خود را در جای دیگر جستجو می کنند (۹) . شعارهای خلق ، خلق و طبقه ی کارگر و پرولتاریای پیشرو و کذا درست بخاطر ماهیت شعاری خود در شرائط يك رژیم عوام فریب ، نه تنها کارآ نیستند که چندش آورند . اگر به خلق ، به طبقه و به انقلاب معتقدیم آن را نه در بوق های تبلیغاتی بلکه در حرکت دوراندیشان و با سیاست خود منعکس

۸- يك نگاه گذرا به وضع نیروهای اپوزیسیون گویاست . کاری به نیروهای سلطنت طلب و راست افراطی نداریم ، چون این ها نه تهدیدی برای رژیم بشمار می روند و نه بالفعل در مبارزه ی بر علیه آن مطرح هستند . ستاره ی بخت و اقبال آن ها در گاو صندوقی در داخل پنتاگون به امید روزی نشسته که شاید طلوع کند . این ها بیش از حد پراکنده و بدنام و مفتضحند که بتوانند خود را بعنوان بدیل مطلوبی از نظر امپریالیسم در مقابل رژیم کنونی ارائه کنند و روز به روز هم با رسوائی های بیشتر مالی و غیره گریبانگیرند . تازه آنچه همدی " خوبان " دارند رژیم جمهوری اسلامی به تنهایی دارد . ضد کمونیست نیست که هست ، از غربی اسلحه نمی خرد ، که می خرد ، نفت را حراج نمی کند ، که می کند . مگر غرب چه می خواهد .

در این میان ، نیروهای راست که سنا روی غرب حساب کرده اند ، کم کم رقیب قابل توجهی در شکل و شمایل مجاهدین خلق در مقابل خود می بینند . مجاهدین کماکان حرکت خود را بسوی غرب و ائتلاف با جناح های راست غربی ادامه داده اند . پیش از تکذیب ترور امریکائی ها در پیش از انقلاب و اعلام موافقت با نظام سرمایه داری ، چشم همگان به رخسار آقای رجوی در کنار ملک حسین اردنی ، همیالگی شاه سابق ، روشن شده بود و تلاش های مجاهدین برای جلب حمایت سناتورهای امریکائی که هر يك به اندام مختلف و از صد طریق به جناح های امپریالیسم وابسته اند ، با شدت ادامه یافت . در روزهای اخیر ، راديو مجاهد خیر از شرکت هیات از آن سازمان در گرد همایی احزاب راست اروپایی در لاهه و ملاقات با سیاستمداران محافظه کار می دهد . گزارش های راديو فقط به شرکت هیات در این گرد همایی محدود نمی شود ، بلکه شامل مجیز گوئی مجاهدین در باره ی طرفداری این احزاب و سخنرانان شان از صلح ! و از این قبیل است .

اما وضع چپ هم اسفبار است . با گذشت هفت سال از انقلاب ، پس از برخورد های مسلحانه ی فاجعه آمیز " حزب کمونیست " و " حزب دموکرات " نوبت اسلحه کشی فدائیان اقلیت به روی یکدیگر رسید . مناسبانه هنوز انگیزه های واقعی این درگیری ، که به کشته و زخمی شدن تعدادی از دو طرف منجر گردید ، برای ما دقیقاً روشن نیست . اما زمینه ها و انگیزه ها هر چه باشد ، توجیه کننده ی اینگونه اعمال وحشیانه و سرکوبگرانه نیست . چگونه می توان اینقدر غیر مسئول و قلدر منش بود که بر سر اختلافات سیاسی درون سازمانی بروی همزمان دیروزی اسلحه کشید ؟ چطور است که تا دیروز همگی " نماینده ی پرولتاریا " به حساب می آمدید و امروز هر طرف ، طرف دیگر را " باند تبهکار " ، " بانده جنایتکار " ، " نماینده ی بورژوازی " می نامد ؟ از " پرولتاریا " می که در روح چند استالینیست نابالغ ششلول بند حلول کند ، بیش از این هم نباید انتظار داشت . تنها در صورت دست برداشتن از پیگیری چنین سیاست های فاجعه آمیز و بی بردن به ضرورت برقراری بحث های سازنده و راهگشا است که چپ خواهد توانست از بن بست کنونی بیرون آید .

اینگونه سیاست ها و برخورد های رقت انگیز و غیر مسئولانه از یکسو حاصل کجی و نداشتن چشم انداز روشن و از سوی دیگر ، ناشی از وجود دره ای عمیق بین واقعیت ها و ادعاها و بدیگر سخن ، ناشی از ناتوان دیدن گروه خود (" نماینده ی پرولتاریا " را می گوئیم) در مقابله با رژیم است .

خلاصه این که ، راه خروج از بن بست کنونی ، نه فقط برای این یا آن سازمان چپ بلکه برای کل جنبش چپ ، بهم پیوستن فعالیت هماء برقراری دیالوگ ها و در يك کلمه ، اتحاد عمل است .

۹- بی جهت نیست که " اپوزیسیون قانونی لیبرال ها " به جنب و جوشی تازه پرداخته و گروهی جدید ایجاد کرده است . قصد از تشکیل " جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت مردم ایران " که در حقیقت ائتلافی از نهضت آزادی و بتایای جبهه ی ملی بشمار می رود ظاهراً ایجاد

کنیم . و این کار، رفقا، شدنی است . با اتحاد عمل . با پشت کردن به هر کس که در این راه بپهر دلیل مانع می‌ترشد . با کوشش همه جانبه ی چپ برای ارائه ی یک بدیل واقعی . پیش بینی ما اینست که در آینده ای نه چندان دور شرایطی بوجود خواهد آمد که بدیل چپ امکان عرض اندام جدی خواهد داشت . و بدیل در طول زمان و با کار جدی بوجود خواهد آمد ، نه ناگهانی و در شب انقلاب !

وسخن

www.iran-archive.com

قطبی جدید است که در عین این که رنگ مذهبی نهضت آزادی را نداشته باشد و ناراضیان را رهندهد با باقی ماندن در محدوده ی قانونی و نتیجتاً فرار از سرکوب شدن و سبعا نده ، برای آن ها جذاب باشد .